



بررسی ظلم ستیزی و عدالت گستری در سیره انبیاء از

منظر قرآن کریم

روح الله محمدی^۱

چکیده

از آموزه های مهم و اساسی مکتب انبیاء الهی، پرهیز از «ذلت» و تن دادن به «خفت و خواری» است؛ چرا که خداوند عزیز هرگز راضی نمی شود که بنده او برای غیر حضرتش خضوع و خشوع نموده و تن به خواری دهد. اصولاً، یکی از اهداف رسالت انبیاء الهی نجات بشریت از بند ظلمات جهل و گمراهی به سوی نور و عدالت و مبارزه با ظلم و استکبار بوده است. بنا بر گزارش متن قرآنی و مستندات تاریخی و روایی می توان از اقامه عدل و پافشاری بر آن، داشتن استدلال و منطق قوی، مبارزه پیوسته با ظلم و استکبار و اشراف گری، شناسایی بدعت ها و مبارزه با آن، مبارزه با فرهنگ ظلم پذیری و عدم مداهنه با ظلم، برخورد قاطع با مستکبرین و ظالمین و ایجاد وحدت در جامعه به عنوان شیوه های مبارزاتی انبیاء(ع) در مقابله با ظلم و استکبار نام برد.

کلید واژه ها

شیوه های مبارزاتی انبیاء، ظلم، ظلم ستیزی، استکبار، ملأ.

مقدمه

از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسانها از تاریکی ها و جهالت ها به سوی نور است و اساس رسالت انبیاء، مبارزه با شرک و کفر و استکبار و طاغوت است و هدف همه آن ها در جامعه بشری برقراری عدالت و مبارزه با ظلم است، بدین جهت قرآن با بیان سرگذشت زندگی انبیاء و شیوه های مبارزاتی آنان در صدد بیان آرمان و اندیشه واحد همه انبیاء، که عبارت است از دعوت به حق و مبارزه با ظلم و استکبار- می باشد، زیرا سیره انبیاء، سیره تربیت عملی انسان است و این تربیت در برترین و کامل ترین جلوه اش در قرآن کریم و در طول آن در گفتار و رفتار پیامبر خدا(ص) و... انبیاء الهی تجلی پیدا کرده است. (دلشاد تهرانی، خلاصه سیره نبوی: منطق عملی، ۲۶۹)

با نگاهی به سیره انبیا(ع)، در تاریخ زندگی بشری در می یابیم، یکی از اهداف پیامبران و اصول زندگی انبیای الهی مبارزه با ظلم و استکبار و گسترش عدالت است. عدالت، بزرگترین و مهم ترین

آرمان انبیای الهی و زیربنای اصلاح جوامع بشری بوده است. قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)؛
به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدل و داد برخیزند.

«قسط» هم به معنای ظلم و جور و انحراف از حق آمده و اسم فاعل آن قاسط است، چنان که فرمود:

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن/۱۵)؛ و کسانی که منحرف شدند، هیزم جهنم گشتند. و

هم به معنای عدل و اسم فاعل آن مقسط است: «واقسطوا ان الله يحب المقسطين» (حجرات/۹)؛

عدالت پیشه کنید که خداوند دادگران را دوست می دارد، آمده است. (جوهری، الصحاح، ۱۱۵۲/۳)

در این آیه هدف از ارسال رسل و همراه کردن بینات، کتاب و میزان با آنان از آن سو بوده است که مردم در جهت برپایی عدالت و مبارزه با ظلم بپاخیزند، در این راستا اساس مکتب انبیاء بر تشویق و تهدید یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر بوده است. انبیاء الهی همواره در راه احیای مکتب خود و آگاه کردن مردم، فداکاری ها و مرارت ها و سختی ها کشیده اند تا با ظلم و طاغوت مبارزه کرده و با ایجاد محیطی سالم در جامعه به رسالت خود بپردازند و جامعه را به سرمنزل سعادت رهنمون باشند. بنابراین، می توان گفت اساس مکتب انبیاء الهی در دو کلمه « لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا

تُظَلَمُونَ» (بقره/۲۷۹)؛ نه ستم کنید و نه زیر بار ظلم بروید، خلاصه می شود. از این رو، باید انبیاء را پرچمداران مبارزه با ظلم دانست. در این جا با تکیه بر آیات قرآن کریم و روایات به سیره برخی از انبیاء الهی در مبارزه علیه ظلم و ستم و استکبار اشاره می نماییم. امید است مطالعه سیره این بزرگ مردان تاریخ بشریت و الگو برداری از روش و زندگی آنان در برقراری صلح و عدالت موثر واقع شود، چرا که اهمیت تبیین سیره و روش انبیاء الهی و بیان چهار چوب های نظری و عملی آنان می تواند در ایجاد جامعه ای عاری از هر گونه ظلم و ستم سهم به سزایی داشته باشد و اگر جامعه اسلامی ایران به عنوان «امّ القری» جهان اسلام بتواند این مهم را در جامعه تحقق بخشد نه تنها احکام و دستورات دین اسلام در جامعه اجرا خواهد شد، بلکه الگوی نوینی از جامعه پیشرفته دینی را به جهانیان عرضه خواهد کرد.

ظلم ستیزی در سیره نوح

قرآن مجید از اولین پیامبری که به عنوان ناجی و هدایت کننده نام می برد، نوح(ع) است. او اولین کسی است که مردم را از بت پرستی به سوی یکتا پرستی فرا می خواند و با گروه مستکبرین به مبارزه برمی خیزد. قرآن کریم از زبان نوح(ع) می فرماید: «إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح/۶-۵)؛ من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود.

نوح(ع) از زمانی که به پیامبری رسید تا زمانی که از دنیا رفت یکسره مردم را به خدای یگانه دعوت کرد و حتی یک لحظه هم از این کار دست برنداشت و در این راه مرارت ها و سختی های زیادی کشید تا جایی که حتی قومش وی را دیوانه می خواندند و فرزندانشان را بر گردن می گرفتند و برای تماشا نزد نوح(ع) می بردند و به آن ها می گفتند: بنگرید او را، این مرد دیوانه است و به فرزندان خود امر می کردند که از او پیروی نکنند و به اذیت و آزار وی بپردازند. (موسوی، خلاصه الاخبار) تاریخ انبیاء، (۴۹) اما نوح(ع) در این راه صبور بود، از خداوند یاری خواست و از او استعانت طلبید. «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِر» (قمر/۱۰)؛ تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من برس!» و هدف از دعوت و رسالتش را چنین عنوان کرد:

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ * وَ مَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (شعراء/۱۱۰-۱۰۶)؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید، و بر این رسالت اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. پس، از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.»

اما اشراف و سران قوم نوح پیامبری آن حضرت را انکار کرده و دچار خودبرتربینی و استکبار شده و گفتند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود/۲۷)؛ پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز جماعتی از فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم.»

نوح(ع) به نصیحت قومش پرداخت و برایشان استدلال کرد که: «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَلْبَلَّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * أَوْ عَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف/۶۳-۶۱)؛ گفت: «ای قوم من، هیچ گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید. آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟»

باید توجه داشت با ظالم باید با منطق خودش رفتار کرد، زیرا فروتنی در مقابل ظالم تنها خواری و ذلت به ارمغان خواهد آورد. از این رو، نوح(ع) پس از آن که قومش را انذار و تبشیر کرد ولی قوم لجوج او نپذیرفتند و به او گفتند: «قَالُوا أَلْوَأَلِ أَنْ نُوْمِنَ لَكَ وَ أَتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ * قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ * وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۱۱۴-۱۱۱)؛ گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟» نوح گفت: «به جزئیات آنچه می‌کرده‌اند چه آگاهی دارم؟ حسابشان، اگر درمی‌یابید، جز با پروردگارم نیست و من طردکننده مؤمنان نیستم.»

آن حضرت در مقابل قوم سرکش و متکبر خویش با لحنی تحقیرآمیز با آنان برخورد می‌کند و

این چنین می فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید؛ ولی بدانید که من به پشتیبان قادر و توانایم تکیه کرده ام و از شما هراسی ندارم.

«... يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ» (یونس/۷۱)؛ ای قوم من! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین است هر کار از دستتان ساخته است، بکنید، من بر خدا توکل کرده ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک جا گرد آورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. پس اگر می توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتی ندهید. از این رو، با این گونه پاسخ ها و برخوردها، ابهت و شوکت ظالمان و مستکبران را می شکنند و باعث تحقیر آنها می شود. از دیگر روش های مبارزاتی نوح(ع) در رفع ظلم از جامعه، مبارزه با اشراف گری و یاری مستضعفان است، چرا که بینش و تفکر مستکبران در باره مومنانی که از اقشار مستضعف جامعه اند، این است که آنان اراذل و اوباش و ساده لوح اند.

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود/۲۷)؛ پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم، و جز جماعتی از فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می دانیم. و گمان می کنند که خداوند به محرومان و مستضعفان، خیر و سعادت نداده است. از این رو، باید تحقیر شوند و انتظار چنین برخوردی را از پیامبران نیز دارند. در صورتی که پیامبران هیچگاه محرومان را از خود نمی رانند، بلکه به آن ها توجه می کنند.

«... وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (هود/۳۱)؛ نه نسبت بآنها که در چشم شما خوار و پست می آیند می گویم که خدا خیری به آن ها نمی دهد، خدا بهتر می داند در ضمیر و دل‌های ایشان چیست، و گرنه (در غیر این صورت) من از ستمگران خواهم بود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می فرماید: «این بخش از کلام حضرت نوح(ع) اشاره به اعتقاد «ملا» دارد، همان اعتقادی که اساس اشرافیگری را تشکیل می دهد. از نظر آنان جامعه

انسانی به دو گروه اقویا و ضعفاء تقسیم می شود. اقویا، صاحبان قدرت و ثروت و دارای شخصیت انسانی و شایسته سروری اند، همه باید برای آنها کار کنند و برای آنان آفریده شده اند. «ضعفا» انسان های منحط یا حیوانات انسان نما هستند و فلسفه وجودیشان خدمت به اشراف است. آنان از دایره شرافت انسانی به دور و از رحمت و عنایت الهی بی نصیبند. از این رو حضرت نوح(ع) این اعتقاد آنها را رد می کند و اشتباهات آنان را توضیح می دهد که اگر شما، آنان را تحقیر می کنید، به دلیل ضعف مادی آنان است در حالی که ملاک دستیابی به کمال و احراز سعادت و کرامت و پاداشهای الهی، «نفس» انسان است و صفحه جان را باید به فضائل آراست و من و سما راهی به باطن و زوایای قلب آنان نداریم و تنها خداوند از اسرار آنان آگاه است، پس حق نداریم ضعیفان را به حرمان از سعادت محروم کنیم و چنین قضاوتی ظالمانه است». (طباطبایی، المیزان، ۲۰۹/۱۰)

از این رهگذر، نوح(ع) با یک سیر مبارزاتی که متکی بر انذار و تهدید و تشویق بود مردم را از کجی ها بیم می داد و در مقابل هر گونه استکبار و خودکامگی و اشراف گری که زمینه ای برای ظلم است، ایستادگی کرد و حتی در این راه با نزدیکترین افراد خانواده خودش نیز تعارف نکرد. زمانی که طوفان شروع می شود و فرزند خویش را در صف گمراهان و ظالمین می بیند تنها برای اتمام حجت وی را به سوی حق می خواند، قرآن در آیاتی از سوره مومنون چنین حکایت می کند:

«فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ» (مومنون/۲۸-۲۷)؛ پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز، و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد، پس در آن از هر نوع حیوانی دو تا یکی نر و دیگری ماده با خانوادهات، بجز کسی از آنان که حکم عذاب بر او پیشی گرفته است، وارد کن، در باره کسانی که ظلم کرده اند با من سخن مگوی، زیرا آنها غرق خواهند شد. خداوند در این آیه به نوح(ع) می فرماید که ستمگر هر کس که باشد، حق شفاعت نداری و ستمگران باید مجازات شوند. از این نکته فهمیده می شود که شفاعت به ظالمین نمی رسد و ظلم در هر مکان و هر موقعیت که باشد ناپسند است و ظالم هر کس که با شد منفور و مورد طعن است.

ظلم ستیزی در سیره ابراهیم از مهمترین شیوه های مبارزاتی ابراهیم(ع) در مقابل ظلم و استکبار که در قرآن به آن اشاره شده است، عبارتند از:

• الف) منطق و استدلال

یکی از شیوه های مبارزه با ظلم و زشتی ها، داشتن استدلال و منطق قوی است که آن استدلال بتواند زشتی ظلم را بیان کند و جایگزین استدلال غلط گردد. چنان که می بینیم ابراهیم(ع) در مقابل نمرودیان و قوم گمراه برای آگاهی از اندیشه باطلشان چنین استدلال می کند:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام/۷۶)؛ پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» و همچنین هنگامی ماه را در آسمان دید، چنین استدلال کرد: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (همان/۷۷)؛ و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» و نیز زمانی که خورشید پرستان را می بیند، می گوید: «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» (همان/۷۸)؛ پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» اما وقتی آن ها را دگرگون و از بین رفتنی می بیند از این خدایان بیزاری می جوید: «فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (همان/۷۸)؛ و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه برای خدا شریک می سازید بیزارم.»

در تفاسیر آمده است مراد از این گفتار، ارشاد مردم به وسیله تنبیه بوده است و این که ابراهیم(ع) هنگامی که ستارگان و ماه و خورشید را می بیند و با ستاره پرستان و ماه پرستان و آفتاب پرستان همراه می شود از باب همراهی و مماشات با آنان نبوده است بلکه از تکنیک استفاده از منطق خوشان علیه خودشان می باشد و این بهترین روش است که یک اندیشه را با استفاده از مبانی آن اندیشه نقد کرد و از بین برد.

• ب) ایستادگی در مقابل ظلم

خداوند در سوره زخرف آیات ۲۶ تا ۲۸ می فرماید: «و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ * وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف/۲۶-۲۸)؛ و چون ابراهیم به نا پدیری خود و قومش گفت: «من واقعاً از آنچه می پرستید بیزارم،

مگر از آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد.» و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان به توحید بازگردند.

ابراهیم(ع) یک تنه در مقابل همه ظلم و استکبار ایستاد حتی از خاندانش نیز بیزاری جست و از شکنجه هیچ کس نهراسید و خداوند این خصیصه را در نسل ابراهیم قرار داد تا مشرکان و ظالمان به حق بازگردند.

قرآن کریم درباره ابراهیم خلیل(ع) می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۵۸)؛ آیا از حال آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود و بدان می نازید، و با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه می کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.» گفت: «من هم زنده می کنم و هم می میرانم.» ابراهیم گفت: «خدای من خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

مبارزه ابراهیم(ع) یک مبارزه همه جانبه در راه هدایت مردم و مبارزه با ظلم است، حضرت ابراهیم(ع) نه تنها با بت های بی جان، بلکه با بت های جاندار که خود را سلاطین و خدایان مردم و رهبران جامعه می دانستند، نیز مبارزه می کرد. وی نه تنها در بعد عقیدی و مبارزه با بت پرستی، بلکه در حیطه مسائل اجتماعی نیز با بدعت ها و خرافه پرستی ها به مبارزه برمی خیزد و از جان مایه می گذارد.

• ج) مبارزه با بدعت ها

از آن جا که یکی از روشهای فرهنگ ظلم، بدعت در جامعه و سوء استفاده از آن بدعت هاست. از این رو، باید ابتدا شناسایی و سپس با آن مبارزه شود؛ زیرا یکی از دلایل قبول ظلم و بی تفاوتی افراد نسبت به آن عدم شناخت اسباب و مصادیق ظلم است. از این رو، در داستان حضرت ابراهیم(ع)، روزی که همه ی مردم از شهر بیرون می رفتند، ابراهیم(ع) نیز با آنها همراه شد، اما در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

چنانکه قرآن می فرماید: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/ ۶۰-۵۸)؛ پس آنها را، جز بزرگترشان را، ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند. گفتند: «چه کسی با خدایان ما چنین معامله‌ای کرده، که او واقعاً از ستمکاران است؟ گفتند: «شنیدیم جوانی، از آنها به بدی یاد می کرد که به او ابراهیم گفته می شود.» در این جا نیز حضرت ابراهیم (ع) با درایتی ویژه، مردم را به واقعیت امر واقف کرد و آنان را از کار نادرستی که انجام می دادند آگاه کرد، شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می شکست «إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ»، با جریحه دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی یافت، بلکه نتیجه معکوس می گرفت و زمینه تفکر بکلی از میان می رفت. آیات بیان می دارد که حضرت ابراهیم (ع) با شناسایی بدعت همان ظلم و شرک برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، دست به چنین اقدامی زد؛ چرا که عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می کند. تا جایی که به ابراهیم (ع) گفتند: «إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (همان/ ۵۹)؛ گاهی انسان چنان سقوط می کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق، و روشن ترین حقایق (توحید) را ظلم می پندارد. (قرائتی، تفسیر نور، ۴۶۹/۷) از این رو، یکی از راهکارهای مبارزه با ظلم و ظلم پذیری شناسایی و ابطال بدعت ها در جامعه است که باید به آن توجه کرد.

• د) برخورد با ظالمین و مستکبرین و استفاده از همه امکانات

خداوند در قرآن کریم از ابراهیم (ع) و پیروانش به عنوان الگویی در راه مبارزه با ظالمین و مستکبرین نام می برد و می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ...» (ممتحنه/ ۴)؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.» مبارزه با ظالمین و طاغوتیان و بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی بوده است. چنان که در آیه ۵۸ سوره ابراهیم که در بالا گذشت، فرمود: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا» (انبیاء/ ۵۸). از این رو، اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می رسد.

نکته دیگری که از عبارت «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا» فهمیده می شود، این است که برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. این که عده ای بدعتی در جامعه به وجود آورده باشند و برای آن ها مهم و محترم باشد دلیل نمی شود که به بهانه احترام به ارزش ها با آن مبارزه نشود، هر چند که جمعیت کثیری آن را قبول داشته باشند. چنان که در داستان حضرت ابراهیم(ع) می بینیم بت ها برای نمودیان خیلی ارزش داشت، اما باید توجه داشت که بت از احترام و مالکیت ساقط است و شکستن آن جایز است. بت های بزرگ، در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحدان. چنان که می فرماید: «كَبِيرًا لَهُمْ»؛ زیرا مبارزه با ظالمین و آگاهی دادن به مردم و شکستن بت ها مقدمه رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه ی سؤال و جواب است: «لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» که حضرت ابراهیم(ع) به خوبی آن را در جامعه پیاده کرد. (قرائتی، تفسیر نور، ۴۶۸/۷)

ظلم ستیزی در سیره موسی

از دیگر انبیاء الهی که نقش پر رنگی در تاریخ مبارزه با ظلم و استکبار دارد و در آیات بسیاری از قرآن در این باره سخن رفته است، موسی(ع) است. در این جا تنها به نمونه هایی از شیوه های مبارزاتی این پیامبر بزرگ الهی اشاره می کنیم.

• الف) مبارزه با طاغوت و فرهنگ ظلم پذیری

قیام بر ضد ظالمین و مستکبرین جهان در تمام ادیان آسمانی طریقه انبیا الهی بوده است به طوری که ابتدا به شناسایی فرهنگ آنان و سپس به مبارزه با آن برمی خاستند. موسی(ع) با شناسایی طاغوت زمان(فرعون) با ظلم و بیداد آن ها که عبارت بود از استعمار و به بردگی گرفتن و سلطه بر مردم، به مبارزه برخاست. چنان که در آیه ۴۹ سوره بقره به آن اشاره دارد: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره/۴۹)؛ و به یاد آرید آن گاه که شما را از چنگ فرعونیان رهانیدیم آنان شما را سخت شکنجه می کردند پسران شما را سر می بریدند و زنهایتان را زنده می گذاشتند، و در آن امر، بلا و آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود. فرعونیان پسران را به قتل می رسانیدند و دختران را به خدمت می گرفتند و بر قوم بنی اسرائیل ستم می کردند از

این رو، موسی(ع) با شناسایی این فرهنگ غلط به مبارزه با آن پرداخت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود/۹۶ و ۹۷)؛ و به راستی، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار، به سوی فرعون و سران قوم وی فرستادیم، ولی سران از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود.

• ب) شکستن ابهت ظالمین

ظالمان همان‌هایی هستند که از حد و مرز خود گذشته، به خدا کفر ورزیده و در برابر حق خضوع ندارند و در مقابل به استهزاء و تهدید دیگران پرداخته و با ظلم و زور و تعدی و دست‌درازی (یونس/۲۳) و بی‌عدالتی و بی‌انصافی و اذیت و آزار رسانیدن، ظلم پیشه و ستمکار گشتند و نه تنها بر دیگران بلکه بر اثر جهل و نشناختن جایگاه خویش، حق خداوندی را نیز بجا نیاوردند (بقره/۲۲۹) و بر اثر غوطه‌ور شدن در منجلاب گناه و شهوت و خودپرستی (قصص/۴)، نافرمانی و عصیان (نور/۵۵؛ بقره/۵۹) را به اوج رسانده به خودشان هم ظلم کردند. (عنکبوت/۴۰؛ اعراف/۱۶۰؛ بقره/۵۷ و...) همه این مسائل برمی‌گردد به خود برتربینی‌های توهمی که ظالمان مستکبر برای خود ساخته‌اند و گمان می‌کنند از دیگران برترند؛ مانند ابلیس اولین مستکبر عالم که دلیل برتری خود را از آدم در جنس خود می‌دانست. از این رو یکی از اصول مبارزه با ظلم و ظالم، شکستن ابهت ظاهری ظالم و برخورد با توهمات آنان به وسیله تحقیر آنهاست. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۶۱/۸) چنانکه در برخورد ساحران فرعون پس از ایمان آوردن به موسی(ع) می‌بینیم. آنان با آنکه از سوی فرعون تهدید به قطع دست و پایشان شدند، با بی‌اعتنایی به این گفته، با برخوردی تحقیرآمیز پاسخ دادند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه/۷۲)؛ ساحران بفرعون گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و بر آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که تو حکم می‌رانی.

ظلم ستیزی در سیره پیامبر اعظم اسلام

مبارزه با ظلم و زیر بار ظلم نرفتن از جمله ویژگی های حضرت محمد(ص) است و این امر در زندگی نورانی آن پیام آور خوبی ها و عدالت بخش جامعه ی پر از ظلم اعراب جاهلی، به روشنی مشاهده می شود. رسول مبارز اسلام نه تنها پس از دریافت نشان نبوت، بلکه پیش از بعث نیز از مبارزان واقعی در عرصه ظلم ستیزی و عدالت پروری بوده است و تاریخ نیز بر این امر گواه است که ظلم ستیزی و مقابله با روحیه ظلم پذیری در جامعه و دفاع از مظلوم از ویژگی های بارز آن حضرت است. چنان که پس از مهاجرت به مدینه از حضرت(ص) درباره «حلف الفضول»^۱ یا پیمان جوانمردان نقل شده است که فرمود: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا لَوْ دُعِيْتُ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ، تَحَالَفُوا أَنْ يَرُدُّوا الْفُضُولَ عَلَى أَهْلِهَا وَالْأَعْيُنُ مَظْلُومًا» (ابن کثیر، السیرة النبویة، ۱/ ۲۵۸)؛ در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم به مانند آن دعوتم کنند، اجابت می کنم، این که سوگند یاد کردند حق هر که را به اهلش برگردانند تا ظالم بر مظلوم عزت نیابد. و این در حالی بود که بنا بر نقل مورخان شرکت پیامبر(ص) در چنین اقدام ظلم ستیزانه ای مربوط به بیست سال قبل از بعثت می شود، یعنی زمانی که هنوز بیست سال بیشتر نداشتند. (همان، ۱/ ۲۵۸؛ الصالحی الشامی، سبل الهدی والرشاد، ۲/ ۱۵۴) از این رو، مشاهده می شود که رسول الله(ص) اهتمام خاصی به پرهیز از ظلم و دفاع از مظلوم داشته است. با توجه به سیره پیامبر(ص) از مهمترین شیوه های مبارزاتی پیامبر(ص) در ریشه کن کردن ظلم در جامعه عبارتند از:

الف) عدم مسامحه در مبارزه با ظلم

پیامبر گرامی اسلام در طول تاریخ رسالت خویش هرگز با ظلم مداهنه نکرد و پذیرای باطل نشد و برای پیش بردن امور با ظلم سازش ننمود و هیچ گاه موضع حق را به ظلم و باطل نفروخت، حتی در

۱- گفته اند مردی از بنی زبید در ماه ذی قعدة وارد مکه شد و کالایی داشت، عاص بن وائل سهمی آن را خرید ولی بهای آن را پرداخت نکرد، کار به مشاجره کشیده شد، اما مرد نتوانست حق خود را بگیرد. از این رو، بزرگان قریش را به دفاع از مظلوم فراخواند. سپس بزرگان قریش جمع شدند و پیمان بستند که هر ستمدیده ای را یاری کنند و در گرفتن حق مظلوم همراه باشند و اجازه ندهند در مکه بر کسی ستم شود، این پیمان «حلف الفضول» نام گرفت که پیامبر نیز در آن حضور داشت. (ابن هشام الحمیری، السیرة النبویة، ۱/ ۸۷؛ ابن حاتم العاملی، الدر النظیم، ۵۳-۵۱؛ الصالحی الشامی، سبل الهدی والرشاد، ۲/ ۱۵۴)

بدترین شرایط، آن زمان که به مرگ تهدید شد و یا با تطمیع می خواستند او را از انجام رسالتش، که دعوت به حق و مبارزه با ظلم و جهل بود، بازدارند، کوچکترین تمایل و انحرافی پیدا نکرد و در راه نجات بشر و مبارزه با ظلم و ستم تن به سازش نداد و با ستمگران همراه نشد و بدون هیچ مداهنه ای در پاسخ به وعده های سران و اشراف قریش می فرماید: «[وَاللَّهِ] لَوْ وُضِعَتِ [وَضَعُوا] الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرُ فِي يَسَارِي [شِمَالِي]، مَا تَرَكْتُ [عَلَى أَنْ أترك] هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، أَوْ أَهْلِكَ فِي طَلْبِهِ [فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ]». (محمد بن إسحاق بن یسار، سیره ابن إسحاق، ۱۳۵/۲؛ الطبری، تاریخ الطبری، ۶۷/۲؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۶۴/۲؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ۱۳۲/۱؛ الذهبی، تاریخ الإسلام، ۱۴۹/۱؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۵۶/۳؛ المقريزي، إمتاع الأسماع، ۳۸۷/۴؛ الحلبي، السيرة الحلبية، ۴۶۲/؛ به خدایم، اگر [سران و اشراف قریش] خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی دارم تا آن که خداوند آن را انتشار دهد یا در راه آن کشته شوم.

این استواری بر عدم مداهنه در تمام دوران دعوت رسالت پیامبر برپا ماند و آن حضرت در راه حق به سازشکاری و انحراف پذیری میدان نداد. حق و عدالت برای رسول ختمی مرتبت برترین ارزش را داشت و آن حضرت همه چیز را در این جهت می خواست. (دلشاد تهرانی، خلاصه سیره نبوی: منطق عملی، ۳۱۱)

• (ب) اقامه عدل و اهتمام به آن

مطالعه تاریخ گویای این امر است که جامعه عصر پیامبر(ص)، جامعه ای بر پایه قسط و عدل و برابری انسان ها و نفی ظلم و تبعیض اجتماعی بود؛ بین عرب و عجم در حقوق و مزایا و تکالیف و وظایف فرقی وجود نداشت، درآمدها و غنائم جنگی به مساوی توزیع می شد و تکالیف و وظایف از همه خواسته می شد، ملاک قرب و بعد، کمالات معنوی و اخلاقی بودند که در توزیع پاداش ها و هدایا نقشی نداشتند، تنها تلاش ها و همت ها و فعالیت های فردی، و نه وابستگی های قومی و گروهی او، ملاک برتری شخص قلمداد می گردید. زندگی اسلامی و حیات مبارک پیامبر(ص) و تاریخ اسلامی در بهترین زمان ها و سالم ترین دوران هایش حاکی از عدل پروری و عدالت جویی است. پیامبر(ص) خود نمونه ی فردی عادل بود که در طول حیاتش به عدالت رفتار می کرد و دیگران را نیز به آن ترغیب می کرد.

قال رسول الله (ص): «أوصاني ربي بتسع، ... والعدل في الرضا والغضب...» (ابن شعبة الحرائي، تحف العقول، ۳۶؛ السيد محسن الأمين، أعيان الشيعة، ۱/۳۰۰)؛ پروردگارم مرا به نه چیز سفارش کرد: ... و عدالت در خرسندی و خشم... یکی از اهدافی که پیامبر گرامی اسلام از همان ابتدا به دنبال آن بود، ایجاد محیطی سالم برای معیشت انسان و زندگی بشری بود؛ یعنی دنیایی که در آن حق ضعیف به وسیله قوی خورده نشود، دنیایی که در آن، ناکامی مطلق برای ضعفا و دریده شدن به وسیله اقویا نباشد. از این رو، در برپایی عدالت چنان بود که می فرمود:

«أيها الناس انه والله ما فيكم أحد أقوى عندى من الضعيف حتى أخذ الحق له ولا أضعف من القوى حتى أخذ الحق منه» (الازدي، الكامل في اللغة و الادب، ۱/۸)؛ مردم! به خدا سوگند کسی از شما نزد من قوی تر از ضعیف نیست تا حقش را بگیرم، و کسی نزد من ضعیف تر از قوی نیست تا حق [دیگران] را از او بگیرم.

پیامبر(ص) در هر شرایطی بر قسط و عدل پایداری می ورزید و همواره اسوه عدالت همه جانبه بود چنان که در وصفش آمده است: «وكان كلامه الفصل، وحكمه العدل، وسيرته القصد، وسنته الرشد، وبعثه رحمة للعباد» (الحسيني اللواساني، نور الأفهام، ۱/۳۴۷)؛ سخنش جدا کننده حق از باطل بود، و داوری او بر اساس عدالت بود، سیرت او میانه روی در کار بود، شریعت او راه حق را نمودار می کرد، و برانگیختش برای بندگان رحمت بود.

و باید گفت حرکت بعثت نبوی راهی نو در مقابل بشریت نهاد، چنان که قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب/۴۳)؛ اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد، و به مؤمنان همواره مهربان است. بعثت برای این بود که انسان ها را از ظلمات خارج کند و به نور هدایت کند؛ ظلمات جهل و شهوت، ظلمات شرک و نفاق، ظلمات بی عدالتی و جور و تبعیض، ظلمات دوری از اخلاقیات و آلوده شدن به لجنزار فساد، ظلمات کج فهمی ها و بدفهمی ها، ظلمات تاریکی ها، ظلماتی که انسان را فرو می برد و به تباهی می کشاند. و پیامبر اکرم(ص) به عنوان هادی این راه، با سلاح عدل به برداشتن این موانع قدم برداشت و همیشه شعارش عدالت و عدالت پروری و مبارزه با ظلم بود. خصوصیت حکومت پیامبر این بود که به جای ابتناء بر ظلم، بر عدل ابتناء داشت. (جاویدی، قاموس عدالت: بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری، ۱۲۵)

• ج) رویارویی و مقابله با استکبار

رسول خدا در تمام دوران رسالت خویش رویاروی مستکبران ایستاد و با خودکامگی و ستمگری و جنایتکاری و تجاوزگری مبارزه کرد. عصر مکی به مقاومت در برابر آزارها، تهدیدها، شکنجه ها و دیگر اقسام فشارها گذشت و پیامبر بر دعوت به توحید ایستادگی نمود؛ و عصر مدنی به دفاع همه جانبه از حریم توحید طی گشت و رسول خدا(ص) پس از نزول آیه «قتال» که به مسلمانان اجازه مقابله نظامی داده شد، حدود صد اقدام نظامی و جنگ دفاعی را برای مقابله با مستکبران تدارک کرد. به طور متوسط تقریباً هر ماه یک حرکت نظامی یا نبرد برای دفع تهاجم ها و توطئه ها سازماندهی شد. (دلشاد تهرانی، ۴۴۱) مقابله با مستکبرین و ظالمین و دفاع از ارزش های انسانی و ایمانی امری ضروری و اصلی عقلایی است. از این رو، خداوند به مومنین دستور می دهد که برای دفاع از این ارزش ها و مرزها و حریم ها به جهاد در راه خدا بپردازند تا ظلم و ستم مستکبران را دفع کنند: «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، و [الی] از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

البته باید توجه داشت تمام جنگ های پیامبر(ص) از باب دفاع بوده است و ماهیتی دفاعی، ایمانی و انسانی دارد، چنان که شیخ محمد جواد بلاغی در این باره می نویسد: «فكانت حروبها بأجمعها دفاعاً لعدوان المشركين الظالمين عن التوحيد وشریعة الاصلاح والمسلمين. ومع ذلك فهو يسلك في دفاعه أحسن طريقة يسلكها المدافعون، وأقربها إلى السلام والصلاح، يقدم الموعظة ويدعو إلى الصلاح والسلام ويجنح إلى السلم ويجيب إلى الهدنة ويقبل عهد الصلح. مع عرفانه بأنه المظفر المنصور. وهما ما ينادى به التاريخ من أسباب حروبها وغزواتها» (البلاغی، الرحلة المدرسية، ۲/۲۲۹)؛ تمام جنگ های رسول خدا(ص) دفاع از توحید و شریعت و اصلاح مسلمانان در برابر تجاوز مشرکان ستمگر بود؛ و با وجود این او در دفاع خود بهترین روشی را که مدافعان طی می کنند و نزدیک ترین راهی را که به اصلاح و مسالمت منجر می شود دنبال کرد، یعنی ابتدا به موعظه می پرداخت و به اصلاح و مسالمت دعوت می کرد

و تمایل خود را به صلح نشان می داد؛ و در حالی که می دانست او پیروز است پیشنهاد ترک خصومت و جنگ را می پذیرفت و پیمان صلح را قبول می کرد. (دلشاد تهرانی، ۴۴۶-۴۴۷) از این رو، پیامبر رحمت حتی در مقابل مستکبرین و پیروزی بر آن ها استکبار نمی ورزید و تا جایی که ممکن بود با آن ها از راه صلح و مهربانی وارد می شد.

• (د) ایجاد وحدت و انسجام

پیامبر اکرم (ص) در قیام خود علیه استکبار و حاکمیت ظلم و جهل، به وحدت افراد اهمیت بسیار می داد. در دوران مکه، مسلمانان احساس یکرنگی و برادری می کردند و مشکلی در این باره در میان نبود ولی با هجرت به مدینه، یاران پیامبر (ص) را دو گروه تشکیل می دادند؛ انصار و مهاجرین. افزون بر تفاوت شرایط اقتصادی و مادی، این دو گروه از نظر فرهنگی نیز ناهمخوانی هایی با هم داشتند. پیامبر (ص) برای استحکام بیشتر میان آن ها چاره اندیشی کرد و طرح «مواخاة» و برادری را مطرح کرد. چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰)؛ مؤمنان برادرند، بین برادرانتان صلح برقرار کنید و از خدا بترسید تا مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

از این عباس روایت شده است هنگامی که آیه اخوت نازل شد، پیامبر (ص) میان مسلمانان پیوند برادری استوار ساخت. ابوبکر را با عمر، عثمان را با عبدالرحمان ... تا آن که همه مسلمانان را بر پایه و منزلت شان با یکدیگر، برادر ساخت. سپس به علی (ع) فرمود: تو برادر منی و من برادر تو. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳۲/۲)

نتیجه گیری

از گزارش قرآن و متون دینی و تاریخی فهمیده می شود که یکی از مهم ترین اهداف همه انبیاء برقراری عدل و قسط و مبارزه با ظلم و ستم و استکبار در جامعه و هدایت انسان ها از ظلمات به سوی نور است؛ ظلمت جهل و شهوت، ظلمت شرک و نفاق، ظلمت بی عدالتی و جور و تبعیض، ظلمت دوری از اخلاقیات و آلوده شدن به لجنزار فساد، ظلمت کج فهمی ها و بدفهمی ها، ظلمت تاریکی ها، ظلمتی که انسان و جامعه انسانی را به تباهی می کشاند و کرامت انسان را زیر سوال

می برد. و پیامبران به عنوان هادیان این راه، با سلاح عدل به برداشتن این موانع قدم برداشته و همیشه شعارشان عدالت و عدالت پروری و مبارزه با ظلم بوده است، در اصل، خصوصیت حکومت انبیاء این بوده است که به جای ابتناء بر ظلم، بر عدل ابتناء داشتند و خود نمونه های بارز انسان عادل و ظلم ستیز در جامعه بوده اند. از این رو، انبیاء الهی به عنوان کسانی که ماموریت یافته اند تا امر هدایت بشر را به سوی تعالیم الهی و مکارم عالیه اخلاقی برعهده گیرند، همواره بر این نکته اساسی تاکید می فرمودند که یکی از مهم ترین مسائلی که باید با آن برخورد شود، مسئله ظلم و استکبار است، زیرا ظلم آثار و پیامدهای بسیار زیادی دارد که باید با آن مبارزه شود هر چند به قیمت از دست دادن حیات مادی و در آغوش مرگ رفتن باشد، چنان که امام علی(ع)، در عبارتی بسیار مختصر ولی پر معنا این حقیقت را در دو کلمه بیان فرموده که: «الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدِّيَّةُ» (علی بن ابی طالب(ع)، نهج البلاغه، ۵۱۸، ح ۳۹۶)؛ مرگ بهتر از تن به ذلت دادن است. بنا بر گزارش متن قرآنی و مستندات تاریخی و روایی می توان از اقامه عدل و پافشاری بر آن، داشتن استدلال و منطق قوی، ایستادگی و مبارزه پیوسته با ظلم و استکبار، شناسایی و بدعت ها و مبارزه با آن، مبارزه با فرهنگ ظلم پذیری و عدم مدهانه با ظلم، برخورد قاطع با مستکبرین و ظالمین و ایجاد وحدت در جامعه به عنوان شیوه های مبارزاتی انبیاء(ص) در مقابله با ظلم و استکبار نام برد.

منابع ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
- ۳- ابن حاتم العاملی، الدر النظیم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، بی تا.
- ۴- ابن سید الناس، عیون الأثر، جدیدة مصححه، مؤسسه عز الدین للطباعه والنشر، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- ۵- ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول، تحقق: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الثانیة، ۱۴۰۴ق.
- ۶- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح وشرح ومقابله: لجنه من أساتذة النجف الأشرف، المكتبة الحیدریه، النجف الأشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۷- ابن کثیر، البدایه والنهایه، تحقیق وتدقیق وتعلیق: علی شیری، الأولى، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.

- ۸- _____، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبد الواحد، دار المعرفه، بیروت- لبنان، ۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م.
- ۹- ابن هشام الحمیری، السیره النبویه، تحقیق وضبط وتعلیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، المدنی، القاهره، مکتبه محمد علی صبیح وأولاده، بمصر، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
- ۱۰- الازدی، ابوالعباس محمد بن یزید، الكامل فی الغه و الادب، بیروت، مؤسسه المعارف، بی تا.
- ۱۱- أمین، سید محسن، أعیان الشیعہ، تحقیق وتخریج: حسن الأمین، بیروت- لبنان: دار التعارف، بی تا.
- ۱۲- البلاغی، الشیخ محمد جواد، الرحله المدرسیه، الثانیه، دار الزهراء، بیروت-لبنان، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- ۱۳- جاویدی، مجتبی، قاموس عدالت: بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- ۱۴- الحسینی اللواسانی، السید حسن، نور الأفهام فی علم الکلام، تحقیق: السید ابراهیم اللواسانی، الأولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۵ق.
- ۱۵- الحلبي، السیره الحلبیه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق.
- ۱۶- دلشاد تهرانی، مصطفی، خلاصه سیره نبوی: منطلق عملی، تهران: دریا، ۱۳۸۵ش.
- ۱۷- الذهبی، تاریخ الإسلام، عمر عبد السلام تدمری، الأولى، لبنان- بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- ۱۸- الصالحی الشامی، سبل الهدی والرشاد، تحقیق وتعلیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، الأولى، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۹- الطبری، تاریخ الطبری، مراجعه وتصحیح وضبط: نخبه من العلماء الأجلاء، بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، قوبلت هذه الطبعة على النسخة المطبوعة بمطبعة "بريل" بمدينة لندن في سنة ۱۸۷۹م.
- ۲۰- علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المومنین(ع)، ۱۳۸۵ش.
- ۲۱- محمد بن إسحاق بن یسار، سیره ابن إسحاق، تحقیق: محمد حمید الله، معهد الدراسات والأبحاث للتعریف، بی تا.
- ۲۲- المقریزی، إمتاع الأسماع، تحقیق وتعلیق: محمد عبد الحمید النمیسى، الأولى، منشورات محمد علی بیضون، بیروت لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م.
- ۲۳- موسوی تنکابنی، سید المحدثین محمد مهدی بن محمد جعفر، خلاصه الاخبار (تاریخ انبیاء)، چ اول، تهران، ۱۳۸۲ش.